

## **Protestant Reformers and Attitudes toward Women and Family**

**Behroz hadadi\***

### **Abstract**

In the history of Christianity, women have been an essential element in the development of churches and, just like figures in the Old Testament such as Deborah and Esther, in the New Testament, women have played a significant role in the spread of Christianity, and scholars have spoken of the sensitive role of capable and courageous women, but history, as always, has failed to represent their role. The Question here is how the Protestant reformers looked at on the issue of women and family. The fact is, however, that religious reformers have made many changes in the Christian intellectual system, and although some of their ideas on the interpretation of the Bible, as well as the priesthood of all believers and the spiritual freedom of believers are direct and indirect. It changed the issue of women and family, but they lacked projects in this area like other fields such as attitudes toward other religions and religious tolerance and human freedoms, and all their intellectual changes were within the traditional paradigm of the Middle Ages, not as expected. And so in matters such as full human equality, inferiority and dependence, and obedience to man, a long way remains. Of course, this same amount of change provided the intellectual and social grounds for the formation of women's justice movements in the following centuries and the emergence of thinkers and activists in

\* Assistant Professor, Department of Ebrahimi Religions, University of Religions and Religions,  
Behrooz.ahddadi@gmail.com

Date received: 25/05/2021, Date of acceptance: 06/09/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

this field, especially since women's social intellectual movements have taken steps in this direction since the Middle Ages.

**Keywords:** Protestantism, Women, Gender Equality, Modern World, Luther and Calvin.



## مصلحان پروتستان و نگرش به مسائل زنان و خانواده

بهروز حدادی\*

### چکیده

زنان در تاریخ مسیحیت عنصری اساسی در تحولات کلیساها بوده‌اند و درست همانند چهره‌هایی در عهد عتیق در سمت و سو دادن به مسیحیت نقش فراوانی داشته‌اند. در عصر اصلاحات دینی محققان سخن از نقش حساس زنانی به میان آورده‌اند که خداترسی و کوشش دو وصف غالب آنها بوده ولی تاریخ از بازنمایی نقش آنان کوتاهی کرده است. این‌که مصلحان دینی چه نگرشی به موضوع زن و خانواده داشتند، پرسش مهمی است زیرا در جهان امروز هیچ مکتب و متفکر بزرگ نمی‌تواند به سادگی از کنار این موضوع بگذرد. مصلحان دینی گر چه در دستگاه فکری مسیحیت تغییرات و اصلاحات زیادی به‌وجود آوردند و با آنکه بعضی از اندیشه‌های آنان در فهم تفسیر کتاب مقدس و نیز کشیش بودن همه مومنان و آزادی معنوی، نگرش به مساله زن و خانواده را متفاوت کرد و گامی به پیش بود، فاقد پروژه‌ای در این حوزه بودند و همه دگرگونی‌های فکریشان در چهارچوب پارادایم سنتی موجود در قرون وسطی بود و لذا در موضوعاتی چون برابری کامل انسانی، فرودستی و وابستگی راهی طولانی باقی ماند و البته همین مقدار تغییر و تکانه‌های ایجادشده، زمینه‌های فکری و اجتماعی را برای شکل‌گیری جنبش‌های عدالت‌خواهانه زنان در سده‌های بعد فراهم کرد.

**کلیدواژه‌ها:** پروتستان‌تیزم، زنان، برابر جنسیتی، جهان مدرن، لوتر و کالون.

\* استادیار، گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، Behrooz.ahddadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

موضوع زن و رابطه دو سویه آن با ادیان از دیرزمان موضوع بحث و گفتگو بوده است. زنان همیشه نقشی فعال و غیرقابل انکار در جامعه و تحولات دینی داشته و ادیان نیز ناگزیر از آن بوده‌اند که در این مقوله رأی و نظر خود را بیان کنند و این به خصوص برای ادیانی که مدعی و پرچمدار عدالت اجتماعی و احقاق حقوق انسان‌ها هستند و نیز جنبش‌های اجتماعی و فکری، ضرورتی دوچندان دارد. نقش زنان در شکل‌گیری نهضت اصلاح دینی و تاثیر متقابل آن بر وضعیت زنان موضوعی است که از جهاتی قابل توجه و بررسی است، به خصوص که گفته‌اند و شنیده‌ایم که هر جا اتفاق مهمی می‌افتد، پای یک زن در میان است. دیگر آنکه در تفکر غربی نوع نگاه‌ها به مساله زن متفاوت و متعارض است. برای مثال در تفکر فلسفی دو جریان متضاد را مشاهده می‌کنیم که از یک سو کسانی چون افلاطون و استوارت میل نهایت احترام و توانمندی را برای زنان به عنوان بخشی از جامعه انسانی قایلند اما در نقطه مقابل کسانی چون ارسطو و شوپنهاورند که زنان را موجودات یا مردان ناقص و در خدمت آنان پنداشته‌اند. در اسطوره‌ها نیز این دو گانگی در نگرش دیده می‌شود. حال باید دید مصلحان دینی در نهضت اصلاحات دینی پروتستانی در قرن شانزدهم به این موضوع چگونه نگرستند؟

شاید بسیاری توقع داشته باشند که مصلحان دینی پایه‌گذاران نگرش صحیح و منطقی در مسایل مختلفی چون زنان و خانواده و نیز دیگر ادیان و مکاتب و نیز پرچمدار مدارای دینی و برداشت درست از دیگر ادیان باشند ولی در این موارد مصلحان دینی چندان نقش مثبت و ارزنده‌ای از خود بر جای نگذاشتند و البته در این موضوعات به طور مستقیم و غیرمستقیم و خواسته یا ناخواسته منشا تحولاتی مثبت شدند که باید بدان توجه داشت.

## ۲. زنان در ادوار مختلف مسیحیت

با نگاهی به تاریخ مسیحیت درمی‌یابیم که زنان در شکل‌گیری و توسعه مسیحیت از زمان عیسی مسیح به بعد نقش مهمی داشتند. عیسی مسیح به شهادت کتاب مقدس، با زنان، بسیار به مهربانی و لطافت و احترام رفتار کرد تا جایی که بزرگان یهود که روش و منشی زن‌ستیز داشتند، (آنترم ۱۳۸۳: ۲۲۱؛ اشتاین، ۱۳۸۳: ۲۰۰)، با سیره و سخنان آن حضرت در مواجهه با زنان از سر مخالفت و نارضایتی شدید وارد شدند (الدر، ۱۳۳۰: ۴۱). اصلاً یکی

از دلایل رشد و توسعه سریع مسیحیت در جهان پیچیده و در میان فرهنگ‌های مدعی و سابقه‌دار این بود که مسیحیت به گروه‌های به حاشیه رانده شده توجه خاصی داشت و زنان، بردگان و سیاهان از جمله آنها بودند و این خود شروع رابطه‌ای دو سویه شد.

در سده‌های اولیه مسیحیت نیز زنان نقش پررنگی در ترویج مسیحیت و رونق دادن به کلیسا با قبول همه خطرات داشتند<sup>۱</sup> و شواهد زیادی از این از خودگذشتگی و فداکاری در تاریخ زیر عنوان زنان شهیده در دست است و برای مثال می‌توان از پرتوای شهید، که مادر کودک خردسالی بود، نام برد که به دلیل تبری نجستن از عیسی مسیح، به همراه کنیزش، به شکل دردناکی نزد حیوانات درنده گرسنه انداخته شد و جان باخت (میلر، ۱۳۶۰: ۱۷۹). در این دوره که به دوره جفا معروف است و تا رسمیت یافتن مسیحیت در امپراتوری روم در زمان قسطنطین در ۳۱۳ مسیحیت به شدت زیر فشار حکومت بود و در نتیجه نوعی خلوص و صداقت در میان مدعیان مسیحیت دیده می‌شد و در این دوره که مسیحی بودن تنها مستلزم محرومیت و مجازات بود، زنان نقش موثر و پررنگی در رونق دادن به مسیحیت و کلیساها داشتند (Bainton, ۱۹۵۰: 209-159, 29-211) اما از زمانی که قدرت و ثروت به کلیسا راه یافت، دگر بار مناسبات اجتماعی مردسالار و زن‌ستیز حاکم شد و بعد از مدتی کلیسا تحت سلطه مردان درآمد و این موضوع تا پایان قرون وسطی (از ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی) ادامه یافت که از این زمان به بعد را عصر اصلاحات دینی در اروپا می‌نامند. به دیگر سخن، با تثبیت مسیحیت در سده چهارم میلادی، رفته‌رفته زنان از متن به حاشیه رانده شدند. در قرون وسطی، هم نوع نگاه کلیسای کاتولیک و هم فرهنگ عمومی، زن‌ستیز بود. تنها فرصتی که زنان در این مدت یافتند و از آن خوب بهره بردند، حضور در صومعه‌های زنانه بود که زنانی با همت عالی و صاحب اندیشه، برای فرار از مناسبات ظالمانه اجتماعی و فرهنگی (باوکر، ۱۳۸۴: ۹۱)، قید زندگی مشترک را زده، راهی صومعه‌هایی شدند که در آنجا احساس استقلال و داشتن قدرت رهبری و زنانه‌فکر کردن و کارهایی چون معلمی و پرستاری و کشاورزی و اجرای شعایر دینی می‌کردند که حاصل آن، تربیت زنان فرهیخته و توانمندی بودند که هم صاحب اندیشه‌های دینی خاصی بودند که متفاوت از نگرش دینی کلیسای کاتولیک بود و هم نفوذ اجتماعی چندانی عمیقی یافتند که حتی در تعیین امپراتوران و پادشاهان نیز تاثیرگذار بودند و همین موجب رشک و حسد بسیاری علیه آنان شد که برای سد کردن آن، به اتهاماتی چون ساحره‌بودن و جادوگری و ارتباطات ویژه با شیاطین و اجنه، و سوزاندن روی آوردند (بکراش، ۱۳۸۳: ۹۵-۱۴۶) که

نمونه آن ژاندارک بود (که البته از راهبه نبود ولی در سن پایین، اقتدار و نفوذ اجتماعی بالایی به دست آورد و به دنبال شکست و فروپاشی ارتش فرانسه، متجاوزان انگلیسی را از فرانسه فراری داد اما با خیانت عده‌ای به جرم جادوگری سوزانده شد ولی بعدها تبرئه و به مقام قدیسی در کلیسای کاتولیک دست یافت).

به هر حال هر چه بود، در قرون وسطی جریانی عظیم علیه زنان تحت عنوان مبارزه با ساحره‌ها راه افتاد که تردیدهایی جدی وجود دارد که در این داستان مشکل نه این بود که زنانی از طریق راه‌های باطل و ارتباطات با شیاطین در صدد عملی کردن نیات خود هستند بلکه جریانی در کلیسا و بیرون کلیسا بود که از موقعیت اجتماعی زنان همواره نگران بود.<sup>۲</sup> از قرن سیزدهم تعقیب و شکنجه دگراندیشان کلیسا به اتهام بدعت و ساحره بودن نهادینه و کار شیطان تلقی شد. در دوره رنسانس، اینوسنت هشتم در ۱۴۸۴ منشور پاپی خود را با عنوان "تعقیب و مجازات ساحره‌ها" منتشر کرد. همین فرمان بهانه لازم را برای نوشتن کتاب *پتک ساحران (The Hammer of Witches)* سال ۱۴۸۷ به وجود آورد. دادگاه تفتیش عقاید علاوه بر بدعت، به موضوع زنان ساحره هم رسیدگی می‌کرد. در ۱۵۳۲ قانون آیین دادرسی جدید رومی، شالوده حقوقی اجرای مجازات‌های فراوان جادوگران را فراهم آورد و دولت روند تفتیش عقاید را به طور کلی اجرا می‌کرد. دستورالعمل‌ها چندان مبهم بود که می‌شد فردی را به صرف شایعه گرفتار کرد. از ابزار شکنجه هم بدون محدودیت استفاده می‌شد، به خصوص برای یافتن همدستان. دادگاه تفتیش عقاید در شکل‌های مختلفی در اروپا در زمان‌های مختلف شکل گرفت و حتی تا قرن نوزدهم در اسپانیا با قدرت مشغول قلع و قمع مخالفان بود تا آن که ناپلئون در فتوحاتش سفره آن را برچید. محققان تاریخ بر این گمانند که طی قرن‌های ۱۶ و ۱۷ در اورپا حدود صد الی دویست هزار تن به این اتهام محاکمه شدند و بین ۵۰ الی ۱۰۰ هزار تن جان دادند که ۸۵ درصد آنان زن بودند (با این تصور الهیدانان که زنان از جاذبه‌ای جنسی بیش از مردان در این مسیر استفاده می‌کنند) و در این ماجرا هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها نقش داشتند (Karant-nunn, 2003: 228).

در میان خیل زنان دانشمند و متفکر این دوره، چهار زن به خصوص به چهار دلیل مستقل و چهار نگرش اختصاصی شهرت یافته‌اند: کاترین سیه‌نایی، قدیسه ترزای آویلایی، هیلدگارد بنگینی و ژولیان نوروچی که دو تن اول مفتخر به مقام بسیار مهم

"دکتر کلیسا" شدند (فانینگ، ص ۱۶۸ و Meister, Christian Thought, P. 284) که شبیه مقام اجتهاد مطلق و مسلم در سنت دینی ماست. جالب این که این عنوان به افراد بسیار نادری در کلیسا داده شد که توماس آکویناس از جمله آنان است، همو که جایگاه علمی و دینی اش، چون ابن سینا نزد ماست. (در این خصوص بنگرید به مقاله "عرفان و آزادی" و نیز کتاب Meister, Christian Thought: A Historical Introduction, (269).

با پایان قرون وسطی یا در انتهای آن با جنبشی دینی در سراسر اروپا مواجهیم که ساختارهای دینی را به شدت متحول کرد. نهضت اصلاح دینی / رفرماسیون (Reformation) در قرن شانزدهم میلادی یکی از مهمترین تحولات دینی و اجتماعی در اروپا از اواخر قرون وسطاست که همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی اعم از دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی غرب را دگرگون کرد و گفتمان‌های تازه‌ای را در حوزه‌های مختلف ایجاد کرد. در این موج اصلاحات دینی، بسیاری از اندیشه‌های جاافتاده در سنت دینی غربی در کلیسای کاتولیک دچار تردید و تشکیک شد و بعضی نیز از اعتبار افتاد. از منظر اجتماعی و سیاسی نیز این جنبش توانست دگرگونی زیادی در حیات اجتماعی غربیان پدید آورد و لذا می‌توان آن را یکی از عمیق‌ترین حادثه‌هایی دانست که در طی پانصد سال گذشته در غرب رخ داده است تا جایی که در نظرسنجی مجله لایف از سه حادثه مهم پانصدسال اخیر یکی نهضت یادشده و نیز کشف امریکا و اختراع صنعت چاپ، و از میان یکصد چهره تاثیرگذار، لوثر نفر سوم آن بود (Kolb, 2009:1).

رهبری این جنبش را - که به دنبال اصلاح کلیسا و زدودن کجی‌ها و ناراستی‌ها در حوزه اندیشه و عمل و شعایر مسیحیت کاتولیک بود که در قرون وسطی به خصوص تحت تاثیر اندیشه‌های بیرونی از یونان و روم شکل گرفته بود، - مردی با ویژگی‌هایی کاریزماتیک به نام مارتین لوثر به عهده گرفت. او که در ابتدا اصلاً به انقلاب فکر نمی‌کرد و صرفاً در اندیشه ایجاد اصلاحاتی الهیاتی بود که تصور می‌کرد کلیسا و پاپ آن را خواهد پذیرفت، به ناگاه خود را در متن و صف اول یک نهضت دینی بزرگ دید. اصلی‌ترین شعار این جنبش سه فقط است: فقط کتاب مقدس، فقط مسیح و فقط ایمان برای نجات (در برابر عمل انسانی آن گونه که کلیسای کاتولیک تجویز می‌کرد). این جریان در ذات خود و بر خلاف تصور بعضی از اهل نظر نه داعیه اصلاح این جهانی داشت و نه می‌خواست جریانی نوگرا باشد ولی مساله این بود که این جنبش ناخواسته منشا

تحولاتی دیگر شد که از قضا به کار دوره جدید و نو آمد. به هر حال، نهضت اصلاح دینی قرن شانزدهم، پیامدهای زیادی در حوزه دین، سیاست، اجتماع، خانواده، اقتصاد و غیره داشت و امروزه نیز جغرافیای سیاسی اروپا، یادگار تحولات آن روزگار یعنی ۵۰۰ سال قبل است و تکه‌تکه شدن کلیسای کاتولیک و به وجود آمدن کلیساهای پروتستان در سراسر جهان از نتایج آن است. نکته دیگر آنکه این حرکت و جنبش، در اصل حرکتی در حوزه نظر و الهیات بود و می‌خواست زمینه‌های سوءاستفاده از پاره‌ای آموزه‌ها در باب نجات در آن جهان را ببندد که فروش آمرزشنامه مصداق زنده‌ای از آن بود و از این رو، این جنبش لزوماً و در اهداف خود، یک حرکت اصلاح‌طلبانه تمام‌عیار با هدف برقراری عدالت اجتماعی و ستم‌ستیزی نبود ولی هر چه بود، بر این ساحت‌ها نیز رفته‌رفته تاثیر گذاشت.

به بیان دیگر، نهضت اصلاح دینی در اصل داعیه بازگشت به مسیحیت اولیه را داشت و بیش‌ترین اعتراضش به شکل‌گیری نگرش‌ها و برداشت‌هایی بود که فاقد اصالت و منشایی در کتاب مقدس بود و لذا شاید از همین جا بتوان پاسخ آن سوال را داد که مساله اصلی در این جنبش چیزی دیگری بود و نباید توقع داشت که آنان در مسایل زنان و خانواده منشأ تحولاتی اساسی باشند ولی همان‌گونه که بیان شد، گاهی میان اهداف اعلام‌شده و نتایج حاصله از کار آنان تفاوت‌های چشمگیری ملاحظه می‌شود و مساله زن و خانواده تا حدی از این قبیل است.<sup>۳</sup> البته تکاپوهای زنان در قرون وسطی هم به لحاظ علمی و هم به لحاظ اجتماعی این توقع را موجه می‌سازد که در این دوره این مساله نیز در فهرست موضوعات اصلاحی باشد. در این دوره زنان دانشمند و فرهیخته زیادی وجود داشتند که به رغم تسلیم در برابر کلیسای کاتولیک و پذیرش عهدهای سه‌گانه "اطاعت، عفت و فقر"، صاحب اندیشه و سبک متفاوتی در نگاه علمی و دینی خود بودند که لزوماً با فهم مردسالار کلیسای کاتولیک تطابق کامل نداشت. به بیان دیگر، این زنان با آنکه خود را موظف به وفاداری به کلیسای کاتولیک می‌دیدند، از نگاه و عینک خاص خود به مسایل می‌نگریستند که طبعاً زنانه بود و در روش و نتیجه‌گاه متفاوت بود و البته آنان را باید پایه‌گذاران تحولات مهم فکری در جهان آن روز در عصر اصلاحات و عصر مدرن نامید.

این جنبش دینی که از سال ۱۵۱۷ و همزمان با انتشار اعلامیه پیشنهادی لوتر به نام مواد ۹۵گانه شروع شد،<sup>۴</sup> جریانی یک دست و همگن نبوده و دست‌کم چهار کلیسای مهم را پدید آورد:



الف. کلیساهای لوتری در آلمان که پایه‌گذارش لوتر بود.

ب. کلیساهای کالوتی که پایه‌گذارش ژان کالون بود و بین‌المللی‌ترین جریان پروتستانی است که بر جهان انگلیسی زبان در بریتانیا و امریکا نیز بسیار تاثیر گذاشت و پیوریتن‌ها شاخه‌ای از آنها به حساب می‌آیند.

ج. کلیسای انگلیکن که کلیسای رسمی در انگلستان بوده و رهبری آن به دست مقام پادشاهی در انگلستان است و دارای نظام سلسله مراتبی مانند کلیسای کاتولیک است ولی رابطه خودش را واتیکان و پاپ قطع کرد.

د. جریان‌های جدایی طلب و بنیادستیزی که اصلاحات در سه جریان فوق را کافی ندانسته و آنها را به سازشکاری با قدرت متهم می‌کردند که از مهمترین جریان‌های آنان آناپتیست‌ها و منوایت‌ها هستند که از قضا در مسائل زنان دیدگاه‌های جالب و روزپسندی دارند.

### ۳. اصول تاثیر گذار پروتستانی در مسئله زن

حال این پرسش در اینجا مطرح است که فرماسیون قرن شانزدهم که در بسیاری از زمینه‌های فکری و اجتماعی، منشا دگرگونی‌های عمیق شد، آیا در حوزه مسایل زنان نیز موفق به بهبود وضعیت زنان و تغییری در نگرش‌های موجود شد یا نه. واقعیت آن است که در نهضت اصلاحات دینی به رهبری لوتر، زنان مساله اصلی نبودند و لذا نباید انتظار انقلابی از این جنبش در موضوع زن داشت، همچنانکه نباید تصور کرد که رهبران آن، چهره‌هایی یکسره خوش فکر و روشن اندیش بودند.<sup>۵</sup> دیگر مساله مهم در اینجا آن است که پروتستان‌ها اختلافات زیادی در اندیشه‌های دینی خود داشتند ولی بعضی از اصول مشترک میان همه پروتستان‌هاست و همین اصول از قضا در نگرش به مساله زن اهمیت خاصی دارد که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

الف. اصل فقط کتاب مقدس که یکی از شعارها و اصول پروتستانی است و بر اساس آن، تنها مرجع معتبر دینی کتاب مقدس است و سنت کلیسایی بر این اساس نمی‌تواند با کتاب مقدس هم عرض باشد و ارزش برابر یا بالاتری داشته باشد. از این گذشته کتاب مقدس کتابی است ساده و روشن و برای نجات همه مردم و همه می‌توانند به آن

مراجعه کنند و آن را بفهمند و تفسیر کنند. همین نگرش در مورد کتاب مقدس پیامدها اجتماعی و تمدنی و دینی فراوانی داشت که از جمله آنها تقویت جایگاه فرد در برابر جمع و از جمله کلیسا، تشویق توده مردم به سوادآموزی به عنوان پایه اول برای خواندن و فهم کتاب مقدس که موجب گسترش دانش‌اندوزی به مردم عادی شد (*Luther, An Open Letter to The Christian Nobility*) در حالی که قبل از آن مخصوص طبقات مرفه جامعه بود و همین موجب شد تعداد زنان باسواد رشد یافته و همین عامل در مشارکت زنان در کارهایی که مردانه تلقی می‌شد، اثر گذاشت، زیرا تا این زمان زنان از ورود به عرصه‌های سیاست، فلسفه، دانش و الهیات به دلیل بی‌سوادی ارثی محروم بودند. این نگرش از قضا هم‌زمان بود با ظهور صنعت چاپ در اروپا به همت گوتنبرگ. یکی از عوارض و لوازم خواسته یا ناخواسته این اصل این بود که زنان هم احساس کردند که می‌توانند در کار فهم و تفسیر و استنباط کتاب مقدس وارد شوند و این در حالی بود که کلیسای کاتولیک در طول زمان چنین اجازه‌ای را به مردم عادی نمی‌داد. تا این زمان، زنان در طبقات تهی‌دست به کارهایی چون تمیزکاری و مراقبت از کودکان روی می‌آوردند ولی در خانواده‌های ثروتمند، سواد برای رقابت‌های داخلی و وجاهت بیشتر بود. یکی از خدمات نهضت اصلاحات پروتستانی از دریچه همین تفکر بود که به نوعی برابری و آزادی زنان را تداعی می‌کرد و در ادامه این داستان، جریانی انتقادی در جنبش فمینیسم شکل گرفت که به فهم‌های مردسالار از کتاب مقدس انتقاد داشت و الیزابت کدی استنتون (۱۸۱۵-۱۹۰۲) کتاب *مقدس زنان (Women's Bible)* را نوشت و دیدگاه‌های سنتی در باب فرودستی زنان به استناد کتاب مقدس را به نقد کشید.

ب. اصل کشیش بودن همه ایمان‌داران. از دیگر اصول و شعارهای پروتستانی بود که به اصل برابری انسانی و نیز تقویت نقش زنان در نهاد دین کمک کرد. بنابر تفکر کاتولیکی، جامعه دو طبقه روحانی و این‌جهانی داشت و طبقه اول با تفاوتی ماهوی با مردم، دارای رابطه و منزلتی خاص نزد خداوند و واسطه در امر نجات آن جهانی بودند و کشیشان نقشی مشابه نقش کاهنان در تفکر یهودی داشتند. اما در تفکر پروتستانی با نفی این نظام طبقاتی، اعلام شد که همه ایمان‌داران کشیش‌اند و همه بر پایه این اصل، می‌توانند در امر نجات، به خداوند روی آورند و نیازی نیست که واسطه‌ای چون کشیش و کاهن در کار باشد. البته این شعار به معنای پایان دادن به حضور کشیشان نبود و پروتستان‌ها مخالفتی با فعالیت

کشیشان به عنوان متخصصان و عالمان دین نداشتند و آنچه با آن مخالف بودند، قایل شدن به جایگاهی طبقاتی و انحصاری برای آنان در امر نجات بود و از این رو، خطاست که آن‌ها را منادی شعار مسیحیت منهای روحانیت بدانیم، چه رسد که از آن گرت‌برداری کنیم. حذف واسطه در مساله نجات و ارتباط معنوی با خداوند موجب تایید برابری جنسیتی و شکل‌گیری این نگرش شد که همه مردم از جمله زنان می‌توانند خود مستقیم تجربه دینی مستقیمی داشته و به خداوند مراجعه کنند. امروزه در کلیساهای پروتستانی به استناد همین امر و با این نگرش در موضوع پرمناقشه انتصاب زنان به مقامات روحانی، زنان زیادی به مقام کشیشی نائل شده‌اند در حالی که کلیسای کاتولیک به استناد مرد بودن همه رسولان مسیح و نیز سنت طولانی در کلیسا، به هیچ روی با این موضوع موافقت نکرده است. این موضوع خود گامی بود به سمت برابری انسانی که نقطه آغازش نفی تبعیض در فهم دین یا دین‌ورزی و تلاش برای نیل به نجات و رستگاری بود.

**ج. ایمان‌گرایی و مخالفت با شعایر زندگی و قداست یافتن کار دنیوی.** مبارزه با شعایر زندگی کلیسا و تاکید بر اهمیت ایمان و فیض خداوند در نجات و کاستن از تعداد شعایر دینی از هفت مورد به دو مورد موجب شد که رهبانیت و صومعه و به دنبال آن تجرد، کارکرد و ارزش خود را از دست دهد و زنانی که به این نوع زندگی روی آورده بودند که البته مزایای خاص و انحصاری خود را داشت، با بسته شدن صومعه‌ها دومرتبه به جامعه بازگشته و نهاد خانواده و جایگاه ازدواج و نقش همسری و مادری به نقشی ارزشمند تبدیل شود و همین زنان راهب و عارف با پیوستن به جامعه و عده‌ای با به دست آوردن نقش همسری کشیشان بتوانند به گونه‌ای دیگر نقش‌آفرینی کنند و البته این معامله‌ای یکسره سودمند نبود، زیرا زنان از داشتن کانونی مستقل و رایگان که موجب ارتقای علمی و اجتماعی می‌شد و پدیدآورنده نگاه‌های زنانه بی‌سابقه و مستقلى می‌شد، محروم شدند. کار دنیوی نیز شرافت یافت، به خصوص فرزندآوری و تولید سرمایه.

محورهای سه‌گانه فوق‌نقاط عطفی است که اندیشه‌های پروتستانی توانست به تقویت و بهبود شرایط و جایگاه زنان در عصر اصلاحاتی دینی و پس از آن پردازد و البته همان‌گونه که گفتیم پروتستان‌ها گاهی آگاهانه پایه‌گذار حرکت و تفکری تازه شدند و گاهی نیز به طور ناخواسته، منشا تحولاتی فکری یا اجتماعی شدند و زمانه، برداشت و نتیجه‌ای از نظرات و شعارهای آنان گرفت که لزوماً مورد تایید و توصیه مصلحان

دینی نبود. گاهی هم اهمیت آنان از جهت سلبی بود، یعنی آنان بنیان‌هایی را که مانع و سد راه بودند تخریب کردند و همین کافی بود که جریان اندیشه بتواند به سرعت خود را بازیافته و به راهش ادامه دهد. حذف اقتدار و آتوریته پاپی و کلیسایی از این جهت خود اهمیت زیادی دارد.

البته تمام آنچه گفته شد مربوط به جریان غالب و اکثریت پروتستانی است ولی در میان جریان اقلیت که اصلاحات این جریان را کافی نمی‌داند جریان‌هایی پدید آمدند که بر نقش ایمان‌داران و اهمیت ایمان و تجربه شخصی و ارتباط مستقیم فرد با مقام قدسی در امر نجات بیشتر تاکید داشتند و از شعایرزدگی حتی به همان اندازه رایج میان پروتستان‌ها گریزان بودند. این گروه‌ها برای دولت و قدرت حاکم مشروعیتی آسمانی قایل نیستند و از مشارکت در کار دولت و پیوستن به ارتش و شرکت در جنگ و سوگند پای پرچم گریزان و مخالفند و بعضی از آنها حتی با مظاهر تمدن مدرن چون برق و ماشین و مخالفند و زندگی ساده و کشاورزی و اشتراکی دارند که بهترین نمونه آنها کویکرها، آناباپتیست‌ها و آمیش‌ها هستند که در ایالات متحده جامعه دینی خاص خود را تشکیل داده‌اند (Gonzalez, 2010: vol.2, 252). از نگرش‌های آنان که از قضا با معیارهای امروز در باب عدالت و برابری جنسیتی بسیار سازگار است موضوع برابری همه ایمانداران و نقش برابر زنان با مردان در مراسم دینی و غیره است که به این موضوع به طور مستقل در مقاله دیگری می‌پردازیم. نقش آفرینی زنان در این جریان‌های دینی نیز سابقه و عمق بیشتری دارد. برای مثال می‌توان از جنبش آناباپتیست‌ها یاد کرد که زنان در جماعات محلی نقش رهبری داشتند. مارگارت فل، مادر آیین کویکر و از پایه‌گذاران آن، با انتشار جزواتی در خصوص نقش زنان در کلیسا مطالب مهمی را مطرح کرد. وی از جمله در جزوه کتاب مقدس سخن گفتن زنان را موجه دانسته، پذیرفته و اجازه داده است (Women's Speaking Justified, Proved, and Allowed of by the Scriptures) که بهترین اثر اوست، بر نقش زنان در کلیسا و مخالفت با نگرش‌های مردسالار تاکید کرده است (King, 2016: 166 & 176). سلینان هاستینگز و کانتس اهل هاتینگدون که اسقفه متدویست‌ها نامیده شد چهره مهمی در آیین متدیسم اولیه بود. وی البته بیشتر نقش یک تسهیلگر را داشت تا چهره علنی. در سال ۱۸۸۰ و حدود نود سال پیش از همه کلیساهای پروتستانی، خانم آنا هوارد شاو در کلیسای متدیستی به مقام کشیشی منصوب شد.

با این حال، در ارزیابی کلی از نهضت اصلاحات دین و تاثیر آن بر جامعه زنان و نهاد خانواده باید گفت که در این دوره، تحولاتی مهم در نقش و جایگاه زنان در کلیسا و جامعه به وجود آمد و موضوع تساوی زن و مرد در آفرینش و نجات به شکلی که پولس در غلاطیان ۳:۲۸ گفته بود، تاکید شد. نیز ارج گذاری ازدواج به جای بی همسری در قرون وسطی و تقدم زندگی روزمره خانوادگی به جای انتصاب کشیشی، تقدم آرمان همسر و مادربودن به جای راهبگی، از میان رفتن حیات رهبانی (با محوریت یافتن ایمان و فیض خداوند برای نجات، نه عمل و شعایر و نسخه های کلیسانوشت)، و لغو ممنوعیت ازدواج کشیشان و امکان ازدواج زنان با کشیشان و فراهم شدن تاثیرگذاری زنان بر متولیان امر دین به طور مستقیم و تجدید نظر در ارزش هایی چون مریم پرستی با توجه به آرمان باکره بودن و به جای آن تقویت جایگاه ازدواج و نقش مادری و همسری از نکات مثبت در نگرش پروتستانی بود.

اما با توجه به این که در نهضت اصلاح دینی، نگرش های قدیس پولس اهمیت بنیادینی داشت و وی نیز در نگاه کلی و البته متناقض خود، به موضوع فرودستی و اطاعت زنان و عدم تفویض نقش های روحانی و تعلیمی و لزوم سکوت آنان در کلیسا و تبعیت از همسرانشان تاکید داشت،<sup>۶</sup> همین نگرش نیز در نزد مصلحانی دینی قرن شانزدهم پذیرفته شده بود و لذا از این جهت تغییری حاصل نشد و در جهان پروتستانی، جایگاه زن از صومعه به خانه منتقل شد و فعالیت زنان به سه کاف لاتینی: یعنی کودکان، آشپزخانه و کلیسا (k.s of "Kinder, Kuche, Kriche" = Children, Kitchen, church) محدود شد، اما در رهبری کلیسا و نقش های دینی سهمی به آنان داده نشد (Hillerbrand, A New History of Christianity, p. 277) و ساختار اجتماعی در پارادایم نهضت اصلاح دین نیز کاملاً مردسالارانه باقی ماند و الگوی تبعیت زنان از مردان تغییر نکرد و ساختار سلسله مراتبی اطاعت (مرد- زن- فرزندان- ارباب- خدمتکاران) محفوظ ماند. ازدواج ها را همچنان والدین ترتیب می دادند و زن به لحاظ حقوقی و سیاسی و اقتصادی به همسر خود وابسته بود و به هیچ وجه از حقوق برابر برخوردار نبود. زنان در کلیساها نیز به هیچ وجه از سهمی برابر در شعایر و عطایای معنوی و دارایی برخوردار نبودند. در نظام آموزشی و کلیسا و دولت قدرتی نداشتند، به گونه ای که زنان از مقامات کلیسایی محروم بودند و تنها به عنوان معلم و خدمتکار کلیسا پذیرفته می شدند. اجرای شعایر دینی و موعظه ممنوع بود و زنان مجرد از یک فرصت محروم شدند: زندگی امن در صومعه ها که امکانات خوب آموزشی داشت.<sup>۷</sup>

هنگامی که این مراکز تعطیل شد، راهبه‌ها در وضعیت بسیار بدتری نسبت به راهبان قرار گرفتند؛ زیرا راهبان به مقام کشیشی منصوب می‌شدند ولی زنان راهبه از چنین فرصت و امکانی محروم بودند و هیچ نهاد اجتماعی نیز از آنان حمایت نمی‌کرد و لذا بعضی از زنان راهبه در برابر این جریان مدت‌ها مقاومت کردند و حاضر به از دست دادن این فرصت و نهاد نبودند (کونگ، ۱۳۸۶: ۹۵).

البته زنان در این دوره نیز چندان دست روی دست نگذاشتند و مسیری که زنان دانشمند و راهبه قرون وسطی شروع کردند تا حدی به شکل دیگری ادامه دادند به خصوص که زمینه نشر اندیشه‌ها با رونق صنعت چاپ شرایط را متحول شده بود و این موضوع هم در مکاتبات رهبران جنبش اصلاح دین مانند کالون با زنان و نیز در فعالیت‌ها و تلاش‌های علمی و اجتماعی و بعضاً اعتراضی بعضی از آنان مشهود است که باید به طور مستقل مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد ولی از نگاه مستقل دینی و عالمانه و انتقادی سه زن در قلمرو نفوذ کلیسای کالونی به نام‌های ماریا دانتیر (Marie Dantier) که با نامه‌اش به مارگارتا نواره (Marguerite de Navarre) با عنوان "هیچ زنی به عیسی خیانت نکرد و او را نفروخت اما مردی به نام یهودا چنین کرد" معروف است. همین نامه، سند منحصر به فردی است در مشارکت زنان در نهضت اصلاح دینی و تجلیلی که وی از زنان بزرگ عهد عتیق و همراهان زن عیسی مسیح و دفاعی از حق زنان در مطالعه کتاب مقدس کرده است اما کاتولیک‌ها و کلیساهای کالونی هر دو آنان را از موعظه در کلیسا ممنوع کرده‌اند. نیز بنویت جیکن (Benoîte Jacon) که بر فهم و تفسیر خودش از کتاب مقدس تاکید داشت و آندره آدرو (Benoîte Jacon) که با شجاعت از نظر انتقادی جریمه بولسک (Jérôme Bolsec) از نظریه تقدیر ازلی کالون حمایت کرد (Rethinking Wengler, "Calvin's Geneva". P. 4).

#### ۴. بررسی نگرش دو رهبر بزرگ پروتستان: لوتر و کالون

در ادامه سخن به بررسی نگاه‌ها و دیدگاه‌های دو رهبر بزرگ جنبش پروتستانی یعنی مارتین لوتر و ژان کالون (۱۵۰۹-۱۵۶۴) می‌پردازیم و ابعاد دیگر موضوع یعنی نقش زنان در نهضت اصلاحات پروتستانی و نیز نگرش جریان اقلیت پروتستانی به موضوع زن و جایگاه او در جامعه و دین را به مقال دیگری وامی‌نهمیم اما باید توجه داشت که میراث

فکری کلیسای کاتولیک در قرون وسطی به دوره اصلاحات دینی و رهبرانش انتقال یافت. برای مثال، توماس آکویناس در کتاب *جامع الهیات* مرد را ابتدا و انتهای زن می‌دانست و هدف از آفرینش زن را بقای مرد، و زن را ذاتاً وابسته می‌دانست؛ زیرا عقل در مردان غالب است نه زنان. به طور کلی الهیدانان در قرون وسطی زن را بیشتر، از "اموال" مرد می‌دانستند. توماس نه تنها زن را دون پایه‌تر از مرد، بلکه نازل‌تر از بردگان می‌دانست (Aquinas, 1964: la.9.22). تاثیر این تفکر در عصر اصلاحات این بود که بیشتر رهبران این جنبش به رغم احترام به زن و ملاحظاتی مثبت، زن را موجودی وابسته و موظف به اطاعت و تسلیم می‌دانستند و هیچ نقشی در مدیریت معنوی کلیسا بدو محول نکردند.

## ۵. مارتین لوتر و مسائل زنان و خانواده

مارتین لوتر (۱۴۳۸-۱۵۴۶)، متفکر و مصلح اجتماعی بزرگی است که در مورد شخصیت او داوری‌های متضادی شده و مکاتب مختلفی شکل گرفته است؛ هوادارانش او را تا حد فرشته خداوند بالا برده و مخالفانش که او را چهره منفور و لعنت‌شده دانسته‌اند، اما نه دوست و نه دشمن نتوانسته در طول زمان او را نادیده انگارد و هر دو ناچار شده در مسایل مهم پای او را به میان آورد (Kolb, 2009: 47). لوترشناسان در باب اندیشه‌های وی به‌خصوص به مناسبت پانصدمین سال تولد او و نیز پانصدمین سال نهضت اصلاحی دینی (۲۰۱۷) بسیار گفته و نوشته‌اند. لوتر از جمله متفکرانی است که نوشته‌ها و مکتوبات زیادی دارد که در مجموعه‌ای ۵۵ جلدی تحت عنوان *مجموعه آثار* تدوین و منتشر شده و نوشته‌هایش نیز در سایت پروژه گوتنبرگ به طور کامل ارایه شده است، گر چه برای درک اندیشه‌های لوتر باید به تتبع و تفحص دست زد و هر موضوعی را در کل آثار وی در طول زندگی بررسی کرد و چنین نیست که مطالب به طور یک‌جا و دارای نظم منطقی را اختیار پژوهش‌گر باشد، افزون بر این که متفکرانی از این دست، در طول حیاتی علمی خود آرای بعضاً متفاوتی داشته و دارند.

لوتر در خصوص مسائل زن و خانواده و جنسیت زیاد نوشته که لازم است به دقت بررسی شود، و چنان که بعضی گفته‌اند در بررسی تجربه زنان در هر فرهنگ، دیدگاه‌های مردان فریخته اهمیت فراوانی دارد (Karant-nunn, 2003: 7). از سوی دیگر، به رغم مطالب

زیادی که لوتر در خصوص سه موضوع یادشده نوشته، بررسی دیدگاه‌های او در این سه موضوع کمتر مورد توجه و ژرف‌نگری لوترشناسان قرار گرفته است.

مساله دیگر اینکه در موضوع زن دیدگاه‌های لوترشناسان نیز سمت و سوی واحدی ندارد. مطالعات قدیمی‌تر محققان در باب لوتر و اندیشه‌های پروتستانی درباره ازدواج و خانواده، لوتر را نجات‌دهنده خانواده و زنان می‌دانند که آنان را از ژرفای بی‌حرمتی به زن در نگرش کلیسا در قرون وسطی نجات داد که باکرگی را فضیلت می‌دانست. به باور این گروه، تاثیر لوتر در مساله ازدواج عمیق و همیشگی بود. محققان جدید تاریخ در آلمان نیز هوادار این نگرش‌اند که لوتر به زن و خانواده ارج و شانی تازه داد و جایگاه و منزلت اجتماعی آنان را بهبود بخشید. به باور آنان، لوتر نقش زنان در عهد عتیق و جدید را برجسته کرد و نسبت به بی‌حرمتی به زن در تفکر اسکولاستیک اعتراض کرد.

اما گروه دوم محققان که بیشترشان مورخان اجتماعی و پژوهشگرانی ادبی‌اند که در خارج از آلمان رشد کرده‌اند، اندیشه‌های لوتر درباره زنان و نقش و جایگاه آنان را منفی ارزیابی می‌کنند. از نگاه آنان بالا بردن شان ازدواج لزوماً به معنای بالا بردن شان زن نیست و محور بودن ازدواج، مساوی است با نگاه منفی به بخشی از زنان که موفق به ازدواج نشده یا نمی‌شوند و حوزه نفوذ و تاثیرگذاری زنان را محدود به خانه‌داری می‌کند. به باور این گروه با آنکه لوتر دیدگاه‌های ارسطو در بسیاری از مسایل را رد می‌کرد اما اندیشه‌های وی را در این که زنان از طبیعت ضعیف‌تری برخوردارند و نگرش وی به کار حوا در باغ عدن و اقدام متقابل خدا، الگوی فرودستی زنان را تقویت کرد و از این رو، تاکید بر ایمان زنان و برابری معنویشان، پیامدهای اجتماعی سیاسی چندانی به همراه نداشت و زنان در موعظه‌گری و آموزش کلیسایی جایگاهی نداشتند (Ibid, 5).

واقعیت این است که در آثار لوتر شواهد و مویداتی به سود هر دو گروه هست و اصلاً خود لوتر فردی است متناقض. این گونه نیست که صرف ابهام در اندیشه‌هایش موجب دو دستگی شده باشد و البته این مشکل خاص لوتر نیست و منابع مورد اتکای وی و نیز نگرش دیگر ادیان به مساله زنان در بحث برابری معنوی و تفاوت‌های اجتماعی دچار این تناقض‌گویی‌ها هستند. تطورات اندیشه هر متفکر در طول زمان نیز یک عامل مهم در این میان است.



از نظر لوتر، زنان مخلوق کامل خداوندند که چون مردان بر صورت او آفریده شده‌اند و شانی برابر دارند و چون مردان باایمان می‌توانند نجات و سعادت یابند. زنان و مردان از نظر معنوی تا حد زیادی برابرند. وی در نامه "خطاب به اشراف ملت آلمان" و در تفسیر رساله یک قرن‌تیا ۱۳:۱۲ ضمن دروغ دانستن تقسیم مردم به دو گروه معنوی و دنیوی، به کار از جمله کشاورزی و تربیت فرزند، شرافت معنوی داد. نیز در شرح سفر اول پیدایش بر این باور است که که حوا در سقوط بشر مقصر بود اما وی به مسوولیت بزرگ آدم را به عنوان کسی که خردمندتر بود و دستورهای خداوند را دریافت و درک کرده بود، نیز توجه دارد. در شرح سفر پیدایش ۲: ۱۸ می‌گوید انقیاد و اطاعت زن از مرد به خاطر "سقوط" او بود و زن بخش ضعیف و آسیب‌پذیر انسان بود و زیرکی شیطان نیز در فهم همین موضوع بود و اگر آدم به جای او فریب می‌خورد داستان به عکس می‌شد و آدم باید مطیع و منقاد حوا می‌شد و لذا او میان وضعیت زن قبل از سقوط و بعد از سقوط فرق می‌گذارد. پیامدهای گناه نیز برای هر دو شدید بود ولی زنان وضعیت متفاوتی و ناگوارتری یافتند، و لذا باید رنج زایمان را تحمل کنند، از همسرانشان در همه امور حرف‌شنوی داشته باشند.

لوتر توجه ویژه‌ای به زنان برجسته در عهد عتیق و جدید داشت که بنا به شهادت این دو مجموعه نقش سازنده و مهمی در تحولات اجتماعی و دینی داشتند (Ibid, p. 58-87).

بر خلاف تصور مردم زمان خود و پیش از آن، بر این باور بود که زوجین باید به یکدیگر عشق بورزند و با یکدیگر مشورت کنند. مردان را تشویق می‌کرد که به نظرات زنان احترام گذارند و قدرت مردانه‌شان را به رخ آنان نکنند و به جای آن از خودگذشتگی و فداکاری پیشه کنند و بدانند که مردان بدون زنان کاری از دستشان برنمی‌آید. معتقد بود مرد نباید با عقل حسابگر به زندگی بنگرد. مرد خدا باید دنبال خدمت به همسر و خانواده باشد (Ibid, p. 16 & Bainton, 1950: 233). به قانون مجرد و قاعده رهبانیت اعتراض کرد، زیرا شاهی از کتاب مقدس نداشت و افزون بر این، از ارزش تمایلات جنسی و زنان و ازدواج و خانواده می‌کاست. لذا عهد مجرد ماندن تا آخر عمر را امری خرافی و نادرست می‌دانست که نیاز به وفا ندارد و نقضش کفاره‌ای ندارد. تنها عامل نجات را ایمان به مسیح و نه دور شدن از کانون خانواده و روی آوردن به صومعه‌ها و رهبانیت دانست. وی به جای فضیلت دانستن زندگی در صومعه و تحمل فقر، کار و تلاش دنیوی را خدمت و عبادت می‌دانست و سنت‌های کلیسایی مانند ستایش قدیسان و

دستور روزها و رفتن به زیارت و مراسم ورود کشیش به کلیسا و پرستش اشیای یک قدیس را ممنوع کرد و صومعه‌های مردانه و زنانه را یکی یکی بست و کوشید تا راهبه‌ها به میان خانواده بازگشته و تشکیل زندگی دهند (Karant-nunn, 88).

لوتر در زمینه حقوق و مسوولیت‌های زنان نیز مطالب و اندیشه‌های مختلفی را بیان داشته است که بیشتر باید تبیین، و ابهامات و تناقضاتش برطرف شود. شاید یکی از نقاطی که در آینده بیشتر روشن خواهد شد، نقش یک زن به نام کاترینا فون بورا در تحولات اندیشه لوتر است (Stjerna, 2009: 56). که چه بسا مصداقی از همان مطلبی است که در صدر مقاله به آن اشاره شد و به سختی می‌توان نقش او را در تاریخ هم فهمید و یا نادیده گرفت (ibid)، راهبه‌ای که از کودکی در صومه زیست اما تحت تعلیمات لوتر، همچون تعداد بسیاری از صومعه‌نشینان از زندگی در صومعه دل کند و در ۲۶ سالگی دلباخته لوتری شد که ۴۱ سال داشت و گویا تمایلی به ازدواج اصلاً نداشت ولی همو بود که لوتر را به این وادی کشاند و "آقای دکتر" (تکیه کلام او در خطاب به لوتر) را سخت شیفته فکر و نگرش و هنرمندی‌ها و خلاقیت‌های زنانه‌اش کرد و تا جایی که متقابلاً لوتر نیز بدو عشق می‌ورزید و او را "خدای من، کاتی" می‌نامید (Bainton 1971, 32-3). او گرچه بسیار به همسرش احترام می‌نهاد ولی طبق آنچه تاریخ‌نگاران نوشته‌اند، اقتدار زنانه خود را با هوشمندی خاص خود در هم آمیخت و گاه چندان مستقل و بی‌باک و آزادانه در حوزه خانوادگی تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد که بنا به نقل، گفته بود "اگر ناچار شوم باردیگر زن بگیرم، دستور می‌دهم زن فرمانبرداری از سنگ برایم بتراشند چون تصور نمی‌کنم در میان دختران حواء حتی یکی هم فرمانبردار باشد" (فازدیک، ۱۳۷۱: ۱۵۹). در اقتدار او همین بس که لوتر را به ازدواج واداشت و خود را نیز کاندیدای آن کرد و در مدیریت خانه و مرزعه و صومعه و ارتقای وضعیت اقتصادی نسبتاً نابسامان لوتر چنان عمل کرد که لوتر تصورش را نمی‌کرد و طبیعی است که همین‌ها بر نگرش یک متفکر و مصلح دینی تاثیر عمیقی داشته باشد؛ مخصوصاً آنگاه که او در "گفتگوهای سرمیز" مشارکت داشته است (King, 2016: 80).

بی‌شک، لوتر در ارزیابی مجدد و بازفهمی مقوله زن سهم زیادی داشت، به خصوص به واسطه حمایت از تحصیل و علم آموزی دختران همانند پسران (که موجب رشد سواد در میان زنان پروتستان شد) و نیز بعضی از اندیشه‌های الهیاتی او در باب برابری همه

ایمان‌داران در مساله نجات، به خصوص که در طرح بزرگ خود در آوردن کتاب مقدس به متن زندگی مردم، علاوه بر ترجمه آن به زبان بومی آلمانی، دستور داد مدارس خاص دختران تاسیس و آموزش آنان به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. لوتر شان زن و ازدواج را بالا برد ولی نقش زنان در کلیسا را نتوانست چندان تغییر دهد. زنان همچنان باید مطیع همسران باشند و نقشی در مدیریت کلیسا و اداره معنوی آن نداشته باشند و ریشه آن را در حادثه سقوط در ابتدای آفرینش می‌دانست.

## ۶. زن کالون و مسائل زنان و خانواده

کالون (۱۵۰۹-۱۵۶۴)، متفکری بزرگ در کلیساهای پروتستان و بعد از لوتر، مهم‌ترین چهره تاثیرگذار است که هم با نوشتن کتاب مبادی دین مسیح، که آن را انجیل پروتستان‌ها نامیده‌اند، نقش مهمی در ارایه سامانمند الهیات پروتستانی داشت و هم به لحاظ شخصیت اجتماعی و سیاسی و تاثیرگذاری بر محیط بیرونی بی‌نظیر است و تفکری را پایه‌گذاری کرد که بر جهان انگلیسی‌زبان در بریتانیا و امریکا بسیار تاثیرگذار بوده و فرقه پیوریتن‌ها شاخه‌ای از هواداران وی هستند که در تحولات امریکا نقش بسیار مهمی داشتند. مجموعه مکاتباتش به چهار هزار نامه می‌رسد که به سه هزار نفر نوشت که هیچ‌کس از آنان زنان بانفوذ بودند.<sup>۸</sup>

لوتر و کالون هر دو بر انقیاد زن تاکید داشتند ولی با دو مبنای متفاوت که اولی سقوط و فریب بود (Luther, 1958: Gen 2:18) و دومی به حکم طبیعت. کالون بر خلاف آکویناس و تفکر رایج در قرون وسطی، هدف از آفرینش زن را صرف زاد و ولد نمی‌دانست اما مانند او، زن را نه موجودی کاملاً مستقل، بلکه جنس دوم و وابسته می‌دانست که مکمل مرد است، و همانند لوتر او را جنس ضعیف‌تر می‌دانست و البته افکار وی در این موضوع بازتابی از ایدئولوژی زمانش بود. سیمون دوبوار معتقد است که سنت قانون طبیعی از زمان ارسطو بر فرودستی زنان تاکید کرده است (دوبوار، 1385، ج ۱، ۳۲).

پاسخ به این پرسش که وی در الهیات‌اش به این موضوع چگونه می‌اندیشید و آیا الگوی او با معیار برابری جنسیتی سازگار است یا نه، دشوار است و حتی الهیات وی در این موضوع دچار تناقض درونی میان قبول "برابری جنسیتی" (Gender Equality) و پذیرش "سلسله مراتب جنسیتی" (Gender Hierarchy) است و همین، مفسران کالون را به

سردرگمی و توجیحات پرتکلفی واداشته است. وی از یک‌سو زنان را چون مردان به مثابه عنصر مسوول، ستایس می‌کند ولی از سوی دیگر آنان را سرزنش می‌کند که مخلوقاتی فرودستند که نقش محدودی به عهده دارند. کالون تحت تاثیر اندیشه‌های پولس، از یک سو بر برابری دو جنس تاکید دارد و از سوی دیگر بر تسلیم و انقیاد زنان از مردان. وی تاریخ نجات را سه مرحله‌ای می‌داند: آفرینش، گناه و نجات. در اینجا بخشی از مشکل، به تبیین محتوای سفر پیدایش و نیز دیدگاه‌های پولس برمی‌گردد و لذا وی هم بر برابری دو جنس تاکید دارد و هم بر سلسله مراتب جنسیتی و وابستگی و فرودستی زن و تفوق مرد.

کالون بر خلاف آگوستین و آکویناس به رد این دیدگاه ارسطویی پرداخت که زن موجودی ناقص است که هیچ گونه نقش فعال زیستی در شک گیری جنین ندارد و به تدریج این اجماع علیه ارسطو حاصل شد که زن بیش از یک انسان ناقص (defective man) است. او در نظام الهیاتی خود چه در بحث از آفرینش و یا سقوط یا تقدیه به برابری مردان و زنان قائل است و بدون هیچ شرطی به زنان شرافتی مشابه مردان می‌دهد. زنان چون مردان مخلوقات برگزیده خدایند و بر صورت خدا آفریده شده‌اند و با همین مبنا این ضرب‌المثل عامیانه را رد می‌کند که زن شر لازم (necessary evil) است و به جای آن این نظریه را مطرح می‌کند که زن همراه و ملازم ضروری مرد (necessary companion and associate to man) است. او بدین دلیل حتی آدم را بدون حوا ناقص می‌داند. برابری و رابطه دو سویه میان مذکر و مونث نزد او به مثابه آینه‌ای است که در آن می‌توان برابری و رابطه دو سویه کل نسل بشر را تامل کرد. این برابری در مساله جنسیت (sexuality) به روشنی قابل مشاهده است به خصوص که هر دو زن و مرد، حقوق و مسوولیت‌های قانونی برابری دارند. در مجموع، کالون بر برابری زنان و مردان در آموزه گناه و نیز نفی آگاهانه این دیدگاه‌ها که میان زنان و مردان به مثابه گناهکاران فرق می‌نهد، تاکید دارد. برای مثال وی مثل‌های معروفی را که مردان را از گناه تبریه می‌کند و حوا را برای کشاندن آدم به طرف درخت سیب سرزنش می‌کند، رد می‌کند. او می‌گوید همه انسان‌ها اعم از زن و مرد در موضوع گناه و شر مسوولیت یکسان دارند.

در موضوع تقدیه هم کالون تاکید مشابهی بر برابری دارد و به جماعت خود مرتب تذکر می‌دهد که در همه جاها همه مردان و زنان به خداوند دسترسی دارند و برابری میان همه برادران و خواهران ایمانی باید مشاهده شود زیرا همه ما به این میراث دعوت شده‌ایم،

بدون فرق میان اینکه اشخاص مذکر باشند یا مونث، کوچک یا بزرگ خادم یا خان، شاکرد یا استاد، عامی یا روحانی، عبری یا یونانی، فرانسوی یا رومی. وی در هر سه مرحله تاریخ نجات، زنان را با مردان برابر می‌بیند و شاید از این نتیجه بگیریم که در الهیات او برابری جنسیتی تعلیم داده می‌شود.

## ۷. کالون و سلسله مراتب جنسیتی

با این حال، در الهیات کالون این دیدگاه هست که زنان ذاتاً در مقایسه با مردان فرودستند. وی در طرح آموزه آفرینش در شرح خود بر پیدایش باب دوم آیه ۱۸ برای مثال بلافاصله بعد از اعلام برابری زن و مرد در آفرینش بر صورت خداوند می‌گوید: "البته با درجه‌ای کم‌تر" (Arts, 2013: 21) یا "در مقیاسی کمتر" یا "در مرتبه‌ای پایین‌تر" و به مردان هشدار می‌دهد که در این موضوع نباید زنان را تحقیر کنند زیرا همه انسان‌ها یکدیگر را چون بر صورت خدایند، باید تکریم کنند ولی باز می‌گوید مردان بر زنان ترجیح دارند، زیرا می‌دانیم خداوند مردان را به مثابه سر به وجود آورد و به آنان شرافت و تفوق بر همه زنان داد. راست است که صورت خدا بر همه حک شده، اما زنان همچنان فرودست‌تر از مردان‌اند.

کالون هنگامی که شرایط بشر در باب گناه را توضیح می‌دهد، اغلب همان کلیشه‌های زن‌ستیزانه را دنبال می‌کند و از فهرستی از گناهان به کرات در نوشته‌هایش نام می‌برد که گناهان زنانه است مثل غرور و عدم تحمل و حساسیت‌ها و کنجکاوی‌های بی‌مورد و علاقه زیاد به لباس و زیورآلات که همه حاکی از این است که زنان در طبیعت خود به گناهانی چون شهوت و میل‌پرستی (sensuality and concupiscence) بیشتر از مردان علاقه دارند. مردان ممکن است فریب ذهن و عقلشان را بخورند اما زنان فریفته لذت‌های جسمانی‌اند. کالون هم در مراسم و هم در شروح خود هنگام سخن گفتن از سقوط، زنان را بیش از مردان مقصر وضعیت موجود می‌داند و البته آدم را کاملاً بی‌تقصیر نمی‌داند. به باور وی فرودستی زن از "هنگام" سقوط نبود بلکه از همان ابتدای آفرینش بود. وی با همین برداشت از فرودستی ذاتی زنان، در شرح بر قرن‌تیان و تیموثی تاکید دارد که کلیسا برای نظم درستش نیازمند است که زنان، مطیع مردان باشند و به راحتی از کنار موضوع زنان برجسته تاریخ می‌گذرد که در نقش پیامبر و معلم ظاهر شدند یا کمک کار

آنان بودند. به همین دلیل وی با تعمیم ایمانداران به دست زنان حتی در شرایط فوری هم مخالف است، زیرا آن را حکومتی مردانه می‌بیند. وی با انکار جایگاهی برای زنان در کلیسا آنان را بی‌بهره از رسالتی خاص در جامعه مسیحی نمی‌داند ولی به زنان یادآوری می‌کند که رسالت اصلی آنان مادری است و خدا هنگامی که این رسالت را انجام می‌دهند بسیار راضی‌تر است. از آنجا که کالون در هر سه مرحله تاریخ نجات زنان را ذاتاً فرودست می‌داند می‌توان نتیجه گرفت که الهیات او نظام سلسله مراتبی جنسیت را تعلیم می‌دهد.

هرچه هست مفسران کالون در این که آیا او از نوعی برابری حقوقی (egalitarianism) حمایت می‌کند یا نظام سلسله مراتبی، دچار اختلاف‌اند و لذا گروهی او را به تبعیض جنسی و زن‌ستیزی متهم کرده‌اند (Vorster, John Calvin on the Status and Role of "Women" 178-211). عده‌ای نیز کالون را مبهم می‌دانند. بعضی هم گفته‌اند این دیدگاه برابری/سلسله مراتبی (egalitarian-hierarchical view) فاقد ابهام است زیرا وابستگی زنان و اطاعتشان از مردان، یک وابستگی کارکردی است که مخالف برابری ذاتی نیست و بعضی از اصطلاح انسان‌شناسانه و الهیاتی بارت استفاده کرده‌اند که "جدا ولی برابر" که بر تفاوت کارکردی جنس‌ها و تبعیت خودخواسته زنان از مردان تاکید دارد (Potter, 1986:725).

## ۸. کالون و تصدی منابع سیاسی توسط زنان

کالون مخالفتی قوی و اصولی با رهبری و حکومت زنان و کلاً به عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی و دینی داشت و در این خصوص بر عنصر "طبیعت" تاکید می‌کند (Calvin, 1846: II.6.1) و این که بقای نسل انسان به وجود زن است و موضوع سقوط زن بر اثر گناه در آن بی‌تاثیر است. وی در نامه‌ای به سر ویلیام سسیل، مشاور اعظم ملکه الیزابت اول، نوشت که فرمانروایی زنان، انحراف از نظم اصولی و تثبیت‌شده طبیعت است و حکومت باید مردانه تلقی شود. وی در شرح بر رساله اول قرن‌تین گوید بی‌تردید هر جا به قاعده طبیعی عمل شده، زنان از حاکمیت خارج شده‌اند. عقل سلیم می‌گوید حکومت زنانه امری نادرست است. البته بر خلاف بعضی چون جان ناکس که حکومت زنان را نامشروع و موجب شورش و انقلاب می‌دانستند، وی آن را فاقد مشروعیت و توجیه نمی‌دانست.

کالون نامه‌های مختلفی به زنان معروف و اشراف در سراسر اروپا نوشت و به زنان هوادارش که دستگیر و تحت آزار بودند توصیه کرد که مقاومت کنند و از آنان که در راس قدرت و مصدر امور بودند، توقع داشت از نفوذشان برای توسعه کلیسایش استفاده کنند، و در بعضی مکاتباتش از بعضی زنان می‌خواهد ترک وطن کرده، به ژنو بیایند و آزادانه به دینداری مشغول باشند. وی نامه‌هایی مستقیماً به ملکه الیزابت اول نوشت. بعضی از این نامه‌ها چندان گرم و صمیمی نیست ولی در بعضی از او می‌خواهد به اصلاحات دین ادامه دهد. با این همه، کالون اهل گفتگو و مکاتبه و مناسبات دوسویه با زنان تاثیرگذار زمان خود بود، اما حکومت زنان را نمی‌پسندید ولی با آن در نمی‌افتاد و عمل‌گرایانه برخورد می‌کرد و می‌کوشید تا از آن برای پیشرفت اندیشه‌هایش استفاده کند، لذا حکومت زنان را نه نامشروع دانست و نه شورش و انقلاب علیه آن را مانند بعضی تجویز کرد. علت مخالفت وی با فرمانروایی زنان آن بود که آن را خلاف طبیعت می‌دانست. شاید تصور شود که منظور کالون از طبیعت، شرایط قبل از سقوط و به هنگام آفرینش است. وی در شرح بر یک تیموسی فصل دوم که پولس مساله تعلیم زنان را مطرح می‌کند، می‌گوید زنان لایق تعلیم دادن نیستند، زیرا به طبیعت یعنی قانون معمولی خداوند برای اطاعت کردن آفریده شده‌اند. کالون معتقد است که زن طبعاً مطیع مرد است زیرا تسلیم و تبعیت در داستان آفرینش تقدیر شده است. شیردادن بچه را طبیعت مقدر کرده است. احترام به والدین را طبیعت تعلیم می‌دهد که این‌ها ربطی به داستان آفرینش ندارد.

کالون صریحاً با انتصاب زنان به مقام کشیشی مخالف بود و البته دلیل وی نه طبیعت جسمانی یا توانایی طبیعی، بلکه نظام حقوقی بشری، کلیسایی و حکومتی بود (کونگ، ۱۳۸۶: ۱۰۳). نتیجه آنکه کالون در تفسیر و نیز توصیه‌های کشیشانه خود در الهیاتش از رویکردی استفاده می‌کند که هم به او برابری اساسی دو جنس و نیز وابستگی زنان به مردان در سنت مسیحی را اجازه می‌دهد. اصل داستان هم به تفاوت‌هایی در نقل قول‌های کتاب مقدس برمی‌گردد که هر دو رویکرد از آن قابل استنتاج است. لذا او نه زن‌ستیز کامل است و نه یک فمینیست سر به راه، یا مدافع کامل برابری انسانی و حقوقی (Wengler, "Rethinking "Calvin's Geneva: Women..."

## ۹. نتیجه‌گیری

مصلحان دینی در اندیشه‌های خود در این حوزه متأثر از فرهنگ و عرف زمان و محیط اجتماعی خود بودند و مبادی اندیشه و مبانی فکری آنان مانند مخالفت با حکومت زنان به استناد طبیعت و عقل سلیم لزوماً برگرفته از متن دین و کتاب مقدس نبود و البته بعضی از مطالب مندرج در کتاب مقدس که سازگاری درونی نیز ندارد، بر اندیشه‌های آنان و ناهم‌سویی دیدگاه‌هایشان تأثیر گذشته است. آنها از یک سو بر برابری انسان‌ها در امر نجات تأکید داشتند ولی در موضوع مشارکت سیاسی اجتماعی زنان چندان روی خوش نشان نمی‌دادند و شان و رسالت زن را در دو نقش همسری و مادری می‌دانستند و به آنان توصیه می‌کردند که پاره‌ای از رنج‌ها و نابرابری‌ها را با فروتنی و برای جبران گناه پیشین به جان بخرند.

با این حال، تفکر پروتستانی زمینه را برای بعضی تحولات آماده کرد که مهم‌ترین آنها شکستن آئوریت دینی و سیاسی و علمی کلیسای کاتولیک بود که خود زمینه‌ساز تحولات فکری و اجتماعی بعدی شد. تأکید بر اهمیت شخص و مراجعه مستقیم به مقام الوهی در امر نجات و کتاب مقدس در فهم و تفسیر دین، زمینه را برای فعالیت‌های فکری، اجتماعی و سیاسی زنان فراهم ساخت و لذا ضمن واقع‌بینی، نباید چندان از بینش و منش ایجابی نهضت اصلاح دینی و رهبرانی چون لوتر انتظار تحولات عمیق داشت و در نقش مثبت آنان اغراق کرد ولی مهم اینجاست که آنان خواسته یا ناخواسته در حذف موانع و برداشتن بعضی از دیوارها نقش مهمی داشتند و همین می‌توانست بستر و زمینه خوبی برای شکل‌گیری و بالندگی افکار جدید درباره زنان باشد. به این نکته هم باید توجه داشت که فقدان همین جنبه‌های مثبت در جبهه مسیحیت کاتولیک بود که موجب شد جریان‌های اعتراضی فمینیستی بیشتر در میان کاتولیک‌ها شکل گیرد، با این حال، فمینیسم پروتستانی هم جریانی قوی است که پاره‌ای از نگرش‌های پروتستانی و توصیه‌های لوتر و کالون را نمی‌پذیرد که معتقد است وابستگی و فرودستی زنان را خدا مقرر کرده و زنان بهتر است تحمل کرده، آن را کفاره گناه بدانند (Parsons, 2005: 335). آنان این استدلال را که زنان به‌عنوان بخشی از نقشه خداوند، باید تابع مردان باشند، با این استدلال رد می‌کردند که آدم و حوا در امر آفرینش برابر بودند و اینکه قربانی شدن مسیح برای این هم بود که کفاره گناه استبداد مردان علیه زنان شود و تأکید بر اینکه آفرینش زن بعد از مرد (اگر درست هم باشد)



به معنای فرودستی و وابستگی و اطاعت‌پذیری نیست و گرنه با همین استدلال آدمیان باید تابع پستانداران قبل از خود باشند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال، نگاه کنید به رساله رومیان باب ۱۶. زنانی چون یونیا س نقش نماینده و فرستاده مسیحیت را به عهده دارند.

۲. البته مسیحیت همیشه با مسئله زنان جادوگر مواجه بوده و عباراتی در انجیل هست که زن جادوگر را زنده مگذار (خروج ۲۲:۱۸). معتقدان به وجود زنان جادوگر می‌گفتند: اکثر زنان با شیطان پیمان بسته‌اند به گونه‌ای که پیمان زناشویی آنان با شیطان است و منکر خدا شده‌اند. آنان با شیطان هم صحبت می‌شوند و معمولاً برای محکم کردن عهدشان با شیطان همبستر می‌شوند. با شیطان دست به یکی می‌کنند و با تهیه جادویی شیطانی به حصال حیات و دیگر جنبه‌های آن آسیب می‌زنند. با شیطان پایکوبی می‌کنند و در مجالس لهو و لعب شبانه با دیگر جادوگران شرکت می‌کنند. از انگیزه‌های اساسی روان‌شناختی و سیاسی شکنجه زنان جادوگر که امروزه روشن شده است: نگرانی مردسالارانه درباره زنان راهبه و دانش نسبتاً واقعی آنان از طب و روش‌های پیشگیری از بارداری، نگرش خصومت‌آمیز طبایب آموزش دیده دانشگاه‌ها که مخالف طب عامه‌پسند و قابل‌های درمانگر فاقد آموزش حرفه‌ای در دسترس مردم بودند و از علوم اسرارآمیز آزموده‌شده و سنتی خصوصاً در باب زایمان و کنترل جمعیت برخوردار بودند. تلقی کردن زنان به عنوان عامل ناتوانی جنسی، نازایی، به ثمر نرسیدن محصولات، بیماری‌ها، فجایع و امراض و مرگ، مشغله‌های ذهنی و خیالبافی‌های جنسی ماموران تفتیش عقاید بود. (کونگ، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

۳. رک به: بومر، جریان‌های بزرگ در اندیشه غربی، البته شاید برای بسیاری در ایران و جهان اسلام این نهضت دینی، جنبشی مترقی و رو به پیش دانسته شود که نگاه و رویکردی مصلحانه و منصفانه و سازنده به همه مسایل داشت و قاعدتاً در مسایل زنان نیز باید کارنامه‌ای قابل قبول و درخور داشته باشد ولی واقعیت این است بسیاری از توقعات و خوشبینیها در میان ما در مورد این جنبش با واقعیتهای عینی تطابق نداشته و ندارد و ما به خصوص در کشورمان با نوعی پروتستانیزم خودساخته مواجهیم که با واقعیت عینی به طور تام و تمام هماهنگی ندارد. این نکته را در مقاله «جهان اسلام و آیین پروتستان» توضیح داده‌ایم.

۴. متن اعلامیه در شماره ۲۸ مجله هفت آسمان منتشر شده و در شماره ۳۰ نیز تحلیلی از استاد مصطفی ملکیان بر آن و هر دو در نت قابل دسترسی است.

۵. از جمله نگاه کنید به کتاب *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، و مقالات: "دین و دولت در اندیشه مارتین لوتر" و "دین و دولت در اندیشه ژان کالون" و "جهان اسلام و آیین پروتستان" قابل دستیابی در نت.

۶. در زمان معاصر هیچ بخشی از اندیشه های پولس چون موضوع مشارکت زنان مورد مناقشه نبوده است. سخنان پولس از نگاه کسانی که هوادار نقش زنان در کلیسا هستند، صرف ابراز نظر شخصی بر پایه پیش فرض های مردسالارانه و محافظه کاری حاخامی یا صرف ملاحظات محلی، اما از نگاه هواداران رهبری مردانه در کلیسا دستورات پولس بخشی از سنت معیارین و دیرپای انجیلی است. نیز بنگرید به: تورسون، 2001: ۹۶.

۷. زنان در اواخر قرون وسطی دو گزینه بیشتر نداشتند یا ازدواج یا رفتن به صومعه. امکان تحصیل نیز فقط با فرض دوم ممکن بود Stjmma, p. 42

8. King, ۲۰۱۶:166 & 176. & "Calvin's Letters to Women," 67-84.

لوتر نیز مکاتبات مختلفی با زنان عصر خود داشته که نمونه‌های آن در فصل نهم کتاب *Luther on Women* آمده است.

## کتاب‌نامه

- کتاب مقدس، ترجمه فارسی، نسخه هزاره، لندن: ایلام.
- اشتاین، ادین (۱۳۸۳). *سیری در تلمود*، ترجمه باقر طالبی دارابی. قم: ادیان.
- آترمن، الن (۱۳۸۳). *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه حمیدرضا فرزین، قم: ادیان.
- باوکر، جان وستردیل (۱۳۸۷). *زن در ادیان بزرگ جهان*، ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران: بین‌الملل.
- بکراش، دوبرا (۱۳۸۳). *تفتیش عقاید*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- بومر، لوفان (۱۳۹۰). *جریان‌های بزرگ در اندیشه غربی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز بازشناسی ایران و اسلام.
- تورسون، استیفان (۲۰۰۱). *تفسیر کاربردی عهد جدید*، ترجمه آرمان رشدی و دیگران، انتشارات اپلایدنیو تست منت کامنتاری.
- حدادی، بهروز (۱۳۹۷)، "عرفان و آزادی، تفکر عرفانی زنانه در قرون وسطی و پیدایی جنبش‌های زنانه‌نگر معاصر" *پژوهشنامه زنان*، ش ۲۶ قابل دستیابی با [http://womenstudy.ihs.ac.ir/article\\_3682](http://womenstudy.ihs.ac.ir/article_3682)
- الدر، جان (۱۳۳۰). *مسیحیت و اصلاحات اجتماعی*، ترجمه سهیل آذری، تهران: مهر.

- دوبوار، سیمون (۱۳۸۵). *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
- دورانت، ویل (۱۳۸۸). *تاریخ تمدن، اصلاح دینی*، تهران، علمی فرهنگی.
- فاسدیک، هری امرسون (۱۳۷۱). *مارتین لوتر، اصلاحگر کلیسا*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران علمی فرهنگی.
- فانینگ، استیون (۱۳۸۴). *عارفان مسیحی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: نیلوفر.
- کونگ، هانس (۱۳۸۶). *زن در مسیحیت*، ترجمه حمید بخشنده، قم: دانشگاه ادیان.
- مک‌گراث، آلیستر (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: دانشگاه ادیان.
- میلر، ویلیام (۱۳۶۰). *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، تهران: انتشارات حیات ابدی.

- Aquinas, Thomas (1964). *Summa Theologiae*. London: Eyre and Spottiswoode.
- Arts, Sam, "Calvin, Nature, and Women", Priscilla Papers, Vol. 27, No. 2 Spring 2013  
<https://www.cbeinternational.org/resource/article/priscilla-papers-academic-journal/calvin-nature-and-women>
- Bainton, R. (1950). *Here I Stand: A Life of Martin Luther*. New York: New American Library.
- Bainton, R. H. 2001. "Katharine von Bora." *Women of the Reformation in Germany and Italy*. Minneapolis: Augsburg Publishing House.
- Bainton, Roland (1973). *Women of the Reformation in France and England*. Academic Renewal Press. Augsburg Publishing House.
- Blasdel, Catherine (1982). "Calvin's Letters to Women: The Courting of Ladies in High Places," *Sixteenth Century Journal* 13 67-84.
- Calvin, John (1846). *Institutes of the Christian Religion*, trans. John Allen, 6th ed., 2 vols. Philadelphia: Presbyterian Board of Publication.
- de Beauvoir, Simone (1997). *The Second Sex*, New York, NY: Vintage.
- Gonzalez, Justo L (2010). *The Story of Christianity*. New York, HarperOne.
- Karant-nunn, Susan (2003). *Luther on Women*, UK: Cambridge University Press.
- King, Margaret L (2016). *Reformation thought: an anthology of sources*. Hackett Publishing.
- Kolb, Robert (2009). *Martin Luther the Confessor of Faith*. Oxford University Press.
- Luther, Martin (1958). *Commentary on Genesis*, trans. J. Theodore Mueller. Grand Rapids, MI: Zondervan.
- Luther, Martin, *An Open Letter to the Christian Nobility*.  
<https://www.gutenberg.org/files/34904/34904-8.txt>
- Meister, Chad (2010). *Christian Thought: A Historical Introduction*, Rutledge.

- Potter, Mary (1986). "Gender Equality and Gender Hierarchy in Calvin's Theology" *Journal of Women and Culture and Society*, Vol. 11, Chicago university Press.
- Parsons, Frank (2005). *The Cambridge Companions to Feminist Theology*, Cambridge University Press
- Rigby, Cynthia (2004). "Protestantism and Feminism" *The Blackwell Companion to Protestantism*, Blackwell Publishing Ltd.
- Stjerna, Kirst (2009). *Women and Reformation*, UK: Blackwell publishing.
- Vorster, Nico "John Calvin on the Status and Role of Women in Church and Society" *The Journal of Theological Studies*, Volume 68, Issue 1, <https://doi.org/10.1093/jts/flw201>
- Wengler, Elisabeth, "Rethinking "Calvin's Geneva": Women, Agency, and Religious Authority in Reformation Geneva. Permalink: <http://hdl.handle.net/2027/spo.0642292.0035.004>

